

کتابخانه ۹۵۱۸

۱۴۰۴

## خادیمین انسانیت

اوانی پاستور ۱۸۴۲ - ۱۸۹۵

اوانی پاستور در ۱۸۴۲ در شهر ( ل ) از ایالت ( ژورا ) متولد گردید - تربیت و نشو و نما بی پدری وی در خانواده انجام گرفت که پیرایه تکلیف داری و بندگی و وفاداری معروف بوده - هنگام طفولیت پاستور مدرسه مقدساتی را پیوسته و از آن پس دوره مدرسه ( اربوا ) را نیز طی نموده - مشغول به تحصیل و کشف و کجیولات بطوری پاستور را مشغول به یادداشت که جز انجام تکالیف مدرسه و تصفیه اطلاق هیچ کار ظاهری نمیداشت - در سن ۱۸ سالگی در مدرسه متوسطه ( بزانتور ) تحت تعلیم و تربیت را با استمرار حقوق آبل کرد و ای در عین حال رشته تحصیلات خودش را از دست نمیداد - پاستور از مقام خود خیلی راضی بود زیرا از یکطرف بار مخارج اقوام و اعمه آنها را بدوش خود نمیداد و از طرفی هم صرف جوئی های مادی و زمانی خود را برای تربیت خواهر هایش صرف نمیکرده در لایحه پاستور همیشه یک رضایت و

جرات سرشاری حرانده میشد و عقیده اش این بود که اولین تکلیف الهی الا اوردن خشت های زرئی است همان وقت که پاستور از امتحانات مدرسه فارغ گردید تهیه تیبات و کارش های علمی مبادرت ورزیده . رفقایش از روی تمسخر و استهزا « اورا-نون ( لا بورانوار ) خطاب میکردند ولی پاستور با ملامت و خوش روئی مخصوص بخود از راهی که معرفت دست پروریداشت . هر وقت تھسم بیک تجرہ علمی مینمود روز ها و ماه ها طول میکشید تا او را تا آخرین نقطه اثر تعقیب نماید و چنانچه لازم میدید دوباره با همان صبر و مداقت اولیه تجمیدش میکرد و آن قدر پشت ولای آنرا تھرس مینمود تا بیک نتیجه یقین و غیر قابل تردیدی دست میاورد پاستور از خود اعتماد کداشت باین مناسبت دائماً خود را محاکمه و تفتیش مینمود قلبین و با کمانی عالی او را همه کسی حتی دشمنان وی شناخته بودند . کشفیات مهم پاستور در پادی امر روی تخمیر آب جو بود و روی شراب و سرکه و همینکه حیوانات صغاری را بام میکروب پدایا شناسانید بلا درنگ در صدها پر آمد که دل این حیوان را نیز در آثار مختلفه طبیعت پدست آورد در

۱۸۶۰ دریاات که عده زیادی از مکررب ها در هوا پراکنده  
 بوده سبب بعضی امراض میشوند اما بطور این مسئله را ثابت  
 کنند بنظر قدری مشکل مبرصید و اتفاقاً اکثر علماء از عصر  
 در این عینده یاری معارف بودند بالاخره باستور فکر کرد که  
 جایهای پیشه را با هوایی که از امکنه مختلفه مثلا از اطاق  
 و کویچه و کوه بدست آمده باشد بر سازد و آنوقت در این  
 هوا های مختلف بوسیله میکرومگب و تجارب شبیهانی مشغول  
 مطالعات گردید - در پایان این مطالعات معلوم داشت که هوای  
 شهر ها پیش از یلا قات دارای میکروب هستند و هر قدر  
 که سمت امکنه مرتفع صعود کنیم از عده میکروبا کاسته میشود  
 قبل از آنکه به اقلیم فوق برسد از او خواسته بودند در  
 اطراف آفتی که گروهی ایربشم را طعمه نموده است مطالعاتی  
 کند باستور با امکنه میکرومگب خود حالت ناخودگی را کشف  
 دمای آن را تعیین و اجماع اکثری از ساکنین سواحل رز را  
 از فقر و ور شکستی نجات داد . در بین این کپرو داروهای  
 عظیمی در مارسل روز و دامنه وسعت خود را تا پاریس امتداد  
 داده بود باستور علت آنرا مثل همه امراض ساریه دیگر از

میگروپ میدالست و برای رفع این بلبه عمومی در مریضخانه شروع با احتیاطات نموده خوشبختانه و با انقدر طول انکشید و قبل از آنکه نتیجه فاطمی برای مداوای وی تهیه شود تمام شده بود در سال ۱۸۷۲ پاریس خود را برای معالجه مرض وقف ساخت او همیشه این - زنها و ماتهائی که در این خانواده ها جای خالی میگذازدند ننگر میکرد - پاریس ثابت مینمود که مرض فاقرا یا که در زخم های مجروحین پدیدار میشوند ممکن است شود؛ طرف سرد و متعاقب آن دواي ضد Charbon ( ۹ ) و وای

( ۱ ) شارپون که فارسی آن خراج است مرضی است موری که در انسان و حیوانات بخصوص طایفه علف خوار زیاد پیدا میشود - حیوانی که این مرض مبتلا باشد بدو آلکهای سیاهی در بدنش نمودار شده و اسهال و اسهال او میکند - علام آن خشکی پوست - دست شدن موی سرفه و ضربان شدید قلب است . مگسی که این مرض را دارا شد از پیش زدن انسان شخص را مبتلا خواهد کرد با این ترتیب که قبلا در اطراف پیش برآمدگی های سیاهی پدید آمده و تا وقتی که در جوف آن مایعی است در اطراف آن دیده میشود و با درد سرفه و تب همراه است

مرغان Rouget ( ۲ ) را که سالها نده زیاده گشتار میگرفت  
 پیدا اموده . بهر امرض داء الكلب ( ۳ ) برداخت و در مدت  
 ۵ سال با صبر و حوصله مخصوص بخورد در این مرض قتال صرف  
 نمود . نتایج يك ماده شیمی موسوم به ویروس و افزایش مقدار آن  
 در هر روز دواي آارا بمرض گشفت آورد ولی استعمال آارا  
 تا چندی در انسان دور از دائره حزم و هاریك بینی خود پیدانت  
 در ۱۸۸۵ يك جوان ۱۰ ساله را بوی مرضه داشتند كه سك هار  
 او را گزیده و ۴ جراحی در بدن برداشته بود مادر طفل بايك

( ۲ ) Rouget مرض مگسری است که در خون خرك

پیدا شده و بسیار مسری است

( ۳ ) داء الكلب كاهل مرض انشا و مخطوطت ك است انسان و سایر

حيوانات وقتی مبتلا میشوند كه اسگی آنها را كاز گرفته باشد

سك مبتلا بدوا محزون و مضطرب است - از شرب ما بهات

عاجز و در امكنه دور و تاريك پسر ميبرد و همينكه صدائی

بگوشش رسد بطرف آن دویده و در خط سپر خود هرچه به

ایند از جوب و سنك و بارچه و حيوان بايك غناب فوق العاده كاز

میگردد - در این وقت صدایش صدای خروسی شیه است که

بخوراند آارا خفه نمایند

العاج فوق الماء دفع ابن بلیه را از مرض ما میگردد باستور  
 یا همان برد باری و احتیاط موصوف به ای طفلی اختلال  
 جثه و او یک ویروس خبیث ضعیف بوی تزریق کرده و فردای  
 آن روز قدری شدید تر بانجام عمل پرداخت و درینطور روز  
 بروز به فوت ماده تزریق شده میانزود تا بالاخره طفل مداوم شده  
 و مابیه ضد مرض کشف گردیده باستور تا آخرین لحظات عمر  
 از تجویز ذی قبضت دست نکشید و آقدر بخود زحمت داد  
 تا عالم طب را زنده نمود باستور که کنت زبان داشت  
 و این واسطه پرورا شد مقصد قلبی اش قدری دشوار بود -  
 باستور دشواری زیاد داشت و در کشفش در اکادمی باربر قدری  
 باوی طرفت کرد که چند دفعه برای آنکه بتواند کشفیات  
 خود را لهش بدهد از اکادمی بیرونش کرداد . بعد از مشقات  
 زیاد و تحمل مصائب سخت وقتی کشفیات خود را ثابت کرد  
 آنوقت گفتند چون طبیب ابدی و یکنفر شیمپست میباشی باید عملیات  
 طبی را باظارت یکنفر طبیب بنماهی و از آن پس یکی از اطباء  
 را باوی همراه ساختند . باستور هر وقت که مواجه با یک ریج و غصه  
 میشد مانند غصه که در نتیجه سرك اطفالش دست داد یا  
 رنجی که متعالب جک ۱۸۷۰ برای وی پیش آمد و لاورا توار  
 وارد میشد با متعالت مشغول میگردد در حالیکه این عبارت

تشفی بخش شماره از زباش جاری بود ! « باید کار کرد »  
 باستور شاگردالی ترتیب کرده بود که هر يك از اشخاص نامی  
 بشمار آمده و نظیر استاد و مرئی عالیقدر شان کشفیاتی نموده اند  
 ما به ضد خنای ما به ضد طامون تصفیه آب ضد عفونی لباس  
 و اطاق مرضی و ترقی حفظ الصحة عمومی مربوط بشاگردانش میباشد  
 باستور برای ملت فرانسه يك افتخار بزرگی بود و تعلیماتش هر  
 سال صد هزار نفس را برای ملت خود صرف جوئی میکرد .  
 در پاداش این زحمات حکومت فرانسه يك اجر ملی برای وی  
 رای داد شهر ول مجسمه بنام او برپا داشتند باستور در مقابل  
 لطف های باحرارتی که با افتخار وی ایشاد شده بود پادکسایش  
 افتاده چنین گفت که علوم ای ویدوان من گشای که در خواپگاه ایدی  
 غزدهای ای مادر ای اقوام عزیزم !  
 جمیع این افتخارات متعلق بشما است زیرا شما بودید که  
 دروس جستجوی يك نامی - سرافرازی و ارتقاء دانشی را بمن  
 تعلیم داده اید يك روز اشاگردان مدرسه هر اوا گفت : « تنها  
 ایالت من برای کار بست که با مواظبت انجام میکرد و با ثبات  
 وجد و جهد پیش میرود . . . در مجموعی که از فضلای دانشمندان

دنيا تشكيلي يافته بود چنين ايراد نمود : « آقا يان محترم !  
 عام و صالح بالاخره بنادانی و جنگ فروز خواهد گرديد - در  
 خدمت انسانيت ثابت و شجاع باشيد - آينده متعاقب بکسانی است  
 که برای ترقی انسانيت زحمات گرايها تحمل کرده باشند  
 بشك و ترديد پشت پا نزنيد ، در صالح سالم و بی غش و غش  
 لا بوراتوارها کتابخانه ها زانگی کنيد قبل از خودتان پيرسيد :  
 « برای تعليمات خود چه کرده ام » بعد « برای ممالک خود  
 چه خدمتی نموده ام » سپس پرتویی که پيش ميکشيد و سهم خود  
 را در راه ترقی عالم انسانيت پردازيد آنوقت ميتوانيد بگوئيد :  
 « آنچه توانستم کردم » باستور در ۱۸۹۵ اين جهان فانی را  
 بدرود گفت و نام خود را بانستوئی داد که شاگردانش به کشف  
 مرض های مکرری مشغول ميشوند و همان است که یکی از  
 وکلای دوره چهارده تقنينيه ايران آنرا طويله ناميده است

۱ - فخرانی